

■ بررسی حملهٔ بلشویک‌ها به انزلی در بهار ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۲۰ و طرح آن در جامعهٔ ملل براساس اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان

دکتر لقمان دهقان نیری؛ دکتر مرتضی نورائی؛ فرهاد پوریانزاد

■ چکیده

در روابط ایران و رژیم نوبنیاد شوروی، در اواخر سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، انگاره غالب این بود که حملهٔ نیروهای بلشویک تنها به خاطر حضور نیروهای دنیکین و نیروهای انگلیسی در دریای خزر و گیلان بوده است. نویسندگان این سطور، در پژوهش حاضر، این فرض را مطرح می‌کنند که حملهٔ بلشویک‌ها به انزلی، انگیزه‌های ایدئولوژیک و توسعه‌طلبانه داشته و حضور نیروهای دنیکین بهانه‌ای برای پنهان کردن اهداف واقعی آنها بوده است. واقعیت حملهٔ بلشویک‌ها، در لابه‌لای اسناد وزارت خارجه انگلستان در سال‌های یاد شده، هویدا می‌شود. مویسی پرسیتس، در کتاب خود، که براساس اسناد آرشیو وزارت خارجهٔ شوروی سابق نوشته شده مطالب مهمی در این زمینه دارد. با بررسی اسناد یاد شده و به کمک منابع دیگر، مشخص می‌شود که بلشویک‌ها، در جهت تحقق آرمان بلندپروازانه صدور انقلاب به شرق، به ایران یورش بردند. این حمله موجب شد ایران نیز در نظم نوین بین‌المللی گام گذاشته و مسئله را به جامعهٔ ملل بکشاند. اسناد مشخص می‌کنند که ایران، برای احقاق حقوق خود، تلاش زیادی انجام داد؛ اما در نهایت، مذاکرات اقتصادی لندن-مسکو، ایران و انگلستان را از شر دولت نوبنیاد شوروی خلاص کرد. در این مقاله، با هدف واکاوی روابط ایران و شوروی در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، با روش کتابخانه‌ای، به بررسی اسناد وزارت خارجه انگلستان، برخی اسناد ایرانی، و منابع تحقیقی خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها

بلشویک‌ها / انزلی / وثوق الدوله، حسن، ۱۲۵۳-۱۳۲۹ ش / نصرت الدوله فیروز، ۱۲۶۷-۱۳۱۶ ش / جامعه ملل / کرزن جورج ناتانیل، ۱۸۵۹-۱۹۲۵ م / انگلستان / شوروی

تحقیقات تاریخی

فصلنامهٔ گنجینهٔ اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۰)، ۱۵-۶
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۹/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۱۸



بررسی حملهٔ بلشویک‌ها به انزلی در بهار ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۲۰ و طرح آن در جامعهٔ ملل بر اساس اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان

دکتر لقمان دهقان نیری^۱؛ دکتر مرتضی نورائی^۲؛ فرهاد پوریا نژاد^۳

مقدمه

در طول تاریخ روابط سیاسی ایران با امپراتوری روسیهٔ تزاری، در قرن نوزدهم، همواره با رویکرد توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانهٔ روس‌ها به سرزمین ایران روبه‌رو بوده‌ایم. جدا شدن بسیاری از سرزمین‌های شمال غربی و شمال شرقی ایران، بخشی از این سیاست توسعه‌طلبانه بود. با وقوع انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷، ایران، برای مدت کوتاهی، از یوغ تجاوز دولت روسیه نجات پیدا کرد. بیانیه‌های انقلابی دولتمردان جدید روسیه، به ایرانیان امید داد که با رویکرد جدیدی در دیپلماسی خارجی روس‌ها روبه‌رو هستند؛ تاحدی که بر آن شدند سرزمین‌های از دست‌رفته را از روس‌ها بخواهند. اما، چندی طول نکشید که خشونت روسی، خود را با چهره‌ای دیگر نشان داد. آرمان‌گرایی انقلابی به کناری نهاده شد و «سیاست واقعیات» بار دیگر نزد روس‌ها بازگشت. از لابه‌لای اسناد وزارت خارجهٔ انگلستان و اسناد حکومت شوروی - که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به پژوهشگران عرضه شد و پرسیتس آنها را بررسی کرده است - برخلاف تصور رایج، مشخص می‌شود که بلشویک‌ها قصد الحاق این سرزمین را نداشتند و با هدف دیگری به ایران حمله کردند؛ و آن، ابتدا کمونیست کردن گیلان از طریق جنبش جنگل و، سپس، در صورت موفقیت، کمونیست کردن کل ایران بود. واقعیات داخلی دو کشور شوروی و ایران، سیاستمداران نظریه‌پرداز و انقلابی شوروی را به این نتیجه رساند که کمونیست کردن ایران، کاخی خیالی بیش نیست. نتیجه اینکه، ایران، مسئلهٔ حملهٔ بلشویک‌ها به انزلی را به جامعهٔ ملل کشاند. رویکرد به جامعهٔ ملل، برای انگلستان و فرانسه

۱. دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه اصفهان.
l.dehghan@ltru.ui.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه اصفهان.
Nour4051@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دورهٔ
اسلامی دانشگاه اصفهان و عضو هیئت
علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آباده
(نویسندهٔ مسئول).
f.pouria@gmail.com



مایه ادبار و ملامت شد؛ و سرانجام، تکاپوهای ایران در جهت مذاکره با مسکو و همچنین، قرارداد تجاری انگلستان و شوروی همه دست به دست هم دادند تا بلشویک‌ها انزلی را تخلیه کنند. حمله بلشویک‌ها به انزلی نخستین بحران مطرح شده در جامعه ملل و نخستین بحران در روابط سیاسی ایران و دولت نوظهور بلشویکی روسیه بود.

آغاز بحران

هنگامی که بلشویک‌ها به سواحل دریای خزر رسیدند، توانستند بر شورش‌های داخلی و تهاجمات متفقین حامی سلطنت‌طلبان چیره شده و جمهوری‌های سه‌گانه آذربایجان، ارمنستان، و گرجستان را فراچنگ خویش آورند. با این حال، وجود برخی کشتی روس‌های سفید یا همان سلطنت‌طلبان، به فرماندهی آنتوان دنیکین، در دریای خزر و نزدیکی سواحل ایران، هنوز بلشویک‌ها را آزار می‌داد. در آذر ۱۲۹۸ / دسامبر ۱۹۱۹، نیروهای دنیکین از هم پاشیدند. در ۲۰ آذر، طی ملاقاتی که بین نخست وزیر انگلستان، دیوید لویید جورج، و ژرژ کلمانسو، رئیس جمهور فرانسه، درباره تقاضای چرچیل برای کمک بیشتر به دنیکین صورت گرفت، دو نخست وزیر هم‌رای شدند که تعهدات بیشتری در کمک به عناصر ضد بلشویک روسیه نپذیرند. دولتمردان انگلیسی به اشتباه می‌اندیشیدند که در پیروزی کامل بلشویک‌ها در آینده نزدیک، تردید بسیار کمی وجود دارد (Sabahi, 1990, p. 61). اما حقیقت این بود که سیاستمداران لندن، نیرویی را که پشت سر اقدامات بلشویک‌ها نهفته بود و می‌توان آن را «ایدئولوژی پویای انقلابی» نامید در نظر نگرفته بودند. اعتقاد به صدور انقلاب و کمونیست کردن ایران، دلیل اساسی یورش بلشویک‌ها به گیلان بود. مسکو اعتقاد داشت که ایران «کلید انقلاب شرق» و نخستین جبهه صدور انقلاب کمونیستی است. ایران باید متعلق به انقلاب کمونیستی باشد (پرسیتس، ۱۳۷۹، ص ۹؛ Ramazani, 1966, p. 141).

به نظر می‌رسد نخستین باری که ایرانیان خشونت روسی را در قالب جدید و پرطمطراق انقلابی دیدند، هنگام دولت مستوفی‌الممالک، در بهمن ۱۲۹۶ / ژانویه و فوریه ۱۹۱۸ بود، که وزارت خارجه اطلاع پیدا کرد دویست نفر از ارتش سرخ شوروی وارد انزلی شده‌اند و «اگر بنا باشد این عده به تهران بیایند، حتماً اقداماتی خواهند کرد که مشکلات بزرگ برای دولت تولید می‌شود و نتایج وخیم دارد و شاید منجر به هزاران مزار و مفاسد بشود» (نصیری مقدم، ۱۳۷۴، ص ۳۸۸). در ۱۹ اسفند ۱۲۹۶ / ۱۰ مارس ۱۹۱۸، کارگزاری انزلی و طولش، به وزارت امور خارجه گزارش داد که عده‌ای بلشویک وارد انزلی شده و به برخی منابع و عایدات روسیه تزاری دست یافته‌اند (نصیری مقدم، ۱۳۷۴، ص ۳۹۴).

این حرکت‌ها، با شدت و ضعف، طی دو سال بعد، تا آغاز زمامداری وثوق‌الدوله، با



روندی تدریجی ادامه یافت و با فرونشستن شورش‌های داخلی و دفع حملات متفقین، بلشویک‌ها، برای هجوم قطعی به ایران آماده شدند. در ۲۶ دی ۱۲۹۷ / ۱۷ ژانویه ۱۹۱۸، کاکس، سفیر انگلستان در ایران، به کرزن، وزیر خارجه، گزارش داد که وثوق نسبت به اوضاع کنونی فوق‌العاده نگران است و هیچ اطمینانی ندارد که با وضع نابسامان مالی و نظامی، ایران بتواند بدون کمک انگلستان یا دول متفق، هجوم بلشویک‌ها را از آن سوی دریای خزر و حتی قفقاز دفع کند (FO. 416 / 66, No. 16, Cox to Curzon, 17 Jan. 1920). کاکس، طی گزارش دیگری، در دوم اسفند ۱۲۹۸ / ۲۱ فوریه ۱۹۲۰، به کرزن هشدار داد که ایران در صورت حمله احتمالی بلشویک‌ها بی‌دفاع است و اگر چنین حمله‌ای صورت گیرد، منافع حیاتی انگلستان نیز به خطر خواهد افتاد. کاکس، نظر کرزن را به سخنرانی‌اش در مجلس ضیافت به افتخار نصرت‌الدوله، در ۲۶ شهریور ۱۲۹۸ / ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۹، جلب کرد که چگونه در آن، از دفاع از ایران در برابر بلشویسم سخن رانده است (Sabahi, 1990, p. 69).

اوضاع، حساس به نظر می‌رسید و وثوق بی‌امان می‌کوشید کمک معنوی و مادی انگلستان را جلب کند. او در جلسه‌ای طولانی که با حضور مقامات نظامی انگلیس، ژنرال چمپین، فرمانده نورپر فورس^۱ و دیکسون، رئیس هیئت مستشاران نظامی انگلستان در ایران، کاکس، و اکبر میرزا صارم‌الدوله، وزیر مالیه، برگزار شد؛ از کاکس خواست از کرزن پرسد در صورت تحت فشار قرار گرفتن نیروهای انگلیسی از سوی بلشویک‌ها، آیا انگلستان قصد تخلیه نیروهای خود را داشته و می‌خواهد ایران را زیر چکمه بلشویک‌ها بیندازد؟ (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۳۸، ج ۲، صص ۳۵-۳۶). در ۲۳ اسفند ۱۲۹۸ / ۱۳ مارس ۱۹۲۰، کاکس، با تأکید هرچه تمام‌تر، به کرزن نوشت که اگر جلوی بلشویک‌ها گرفته نشود، وثوق، دولتش، و قرارداد ۱۹۱۹ در طوفان ناشی از این وضع بر باد فنا خواهند رفت و در پایان، سؤال وثوق را از کرزن پرسیده بود (FO. 416/66, No. 58, Cox to Curzon, 13 Mar. 1920). ۹ روز بعد؛ در دوم فروردین ۱۲۹۹ / ۲۲ مارس ۱۹۲۰، کرزن عیدی مناسبی به وثوق داد: آب پاکی را روی دستش ریخت، ناامیدش کرد، و سپس برای تکمیل این ناامیدی به او پرخاش کرد و دشنامش داد. کرزن به کاکس نوشت که طرح چنین سؤالی، هم ناسپاسی گوینده را می‌رساند و هم فضولی او را و در آینده نیز، طرح چنین سؤالاتی جز تولید کدورت اثر دیگری ندارد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۳۸، ج ۲، صص ۵۰).

اما رفتار آزار دهنده و مغرورانه کرزن، نمی‌توانست جلوی این واقعیت را بگیرد که دل‌آشوبی‌های وثوق و ابرام و اصرار کاکس به کرزن درباره بلشویک‌ها بیهوده نیست. پیش از یورش جدی بلشویک‌ها به انزلی، که در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ / ۱۸ مه ۱۹۲۰ روی داد، گزارش‌ها، دال بر قصد یورش آنها به انزلی بود و شایعه آن در محافل سیاسی تهران شنیده می‌شد. در ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۹ / ۶ مه ۱۹۲۰، فرمانده واحد قزاق ایران در آستارا، گزارش داد

1. Norperforce

که یک قایق اژدرافکن و یک رزمناو بلشویکی وارد آنجا شده و از فرمانده بلشویک‌ها شنیده است که نیروهای بلشویک قصد آن دارند که از راه دریا و زمین به ایران حمله کنند و نیروهای انگلیسی را از این کشور بیرون برانند. فرمانده بلشویک‌ها، به فرمانده واحد قزاق ایرانی مستقر در آستارا، هشدار داده بود که بی‌درنگ تکلیف خود را معلوم کند. بلشویک‌ها در آستارا به ایرانیان اطمینان داده بودند که با ایرانیان دشمنی ندارند، اما انگلیسی‌ها دشمن ایرانیانند و آنها می‌خواهند با یک حمله نظامی، انگلیسی‌ها را از ایران بیرون بریزند. فرمانده بلشویک‌ها پافراشته گذاشته و از انگلستان خواسته بود مناطق شمالی ایران را تخلیه و آن نواحی را طبق مفاد عهدنامه ۱۹۰۷ به روسیه تحویل دهد! (FO. 416/66, No. Cox to Curzon, 9 May. 1920). اما جالب این بود که ژنرال چمپین، با وجود شواهد قطعی یورش بلشویک‌ها، مانند کرزن، اعتقاد داشت که حمله ارتش سرخ یک بلوف سیاسی بیش نیست و به وثوق اطلاع داده بود که خطر حمله مستقیم، انزلی را تهدید نمی‌کند! (Sabahi, 1990, p. 73).

کرزن، بیشتر نگران حمله ویروس ایدئولوژیکی بلشویسم بود تا یورش نظامی روس‌ها. گزارش‌های کاکس نیز مؤید این مسئله بود. او در ۲۴ اردیبهشت ۱۲۹۸ / ۱۴ مه ۱۹۲۰، به کرزن اطلاع داده بود که گزارش‌هایی که هدفش تبلیغات مسلکی است، در مطبوعات منتشر شده و «برخی می‌کوشند که مرز مشترکی میان اسلام و بلشویسم بیابند و برخی دیگر تحت لوای بلشویسم و با استفاده از آن، به قرارداد ۱۹۱۹ می‌تازند؛ اما همگی در این اظهار نظر جمهورند که هدف حمله بلشویک‌ها به ایران، اخراج نیروهای انگلیسی از این کشور است و به همین خاطر خواهان آنند که این نیروها عقب‌نشینی کنند» (FO. 416/66, No. 119, Cox to Curzon, 14 May. 1920). وثوق به درستی معتقد بود که خطر یادشده، محل توجه است؛ اما خطری حقیقی و عملی، شمال غربی ایران را، از بندر آستارا تا غرب تهدید می‌کند و اگر آذربایجان سقوط کند باید فاتحه حکومت مرکزی و قرارداد ۱۹۱۹ را خواند (شیخ الاسلامی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۸۹). درستی باور وثوق، با این حقیقت ابراز شده از سوی نظریه پردازان کمونیست، که در اسناد حکومت شوروی سابق اظهار شده، مشخص می‌گردد: آنان بر این باور بودند که «از آذربایجان می‌توان مشکلاتی برای انگلستان در ایران به وجود آورد» (Eudin and North, 1957, p. 96). باین حال، کرزن، به نظرات وثوق و کاکس وقعی نگذاشت و در همان روز ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۸ / ۱۸ مه ۱۹۲۰، که حمله بلشویک‌ها به انزلی صورت گرفت، با خاطری آسوده نوشت که به نظر نمی‌رسد موقعیت انزلی از راه زمین و دریا در معرض خطر فوری باشد! (Sabahi, 1990, p. 73).

پیش به سوی انزلی

در پگاه نمناک ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ / ۱۸ مه ۱۹۲۰، ناو کوچکی از ناوگان مسلح ارتش سرخ



شوروی، به فرماندهی دریادار فنودور راسکولنیکف، بر استحکامات بندر انزلی آتش گشود. راسکولنیکف، بعداً گفت که حمله بلشویک‌ها، بی‌مبالاتی و غفلت انگلیسی‌ها را در نداشتن حتی یک پایگاه در ساحل دریا مشخص کرد. کاکس، به چمپین، توصیه نمود مقاومت کند و در این گیرودار، افسر اطلاعاتی انگلیس در انزلی، کاپیتان کراچلی، به همراه حاکم انزلی، با راسکولنیکف در عرشه ناو جنگی او دیدار کرد. راسکولنیکف از مسکو دستور گرفته بود که پای شوروی را به میان نکشد و به طرف مقابل بگوید که او خود رأساً دست‌به‌کار شده و از مسکو دستور نمی‌گیرد (پرسیس، ۱۳۷۹، ص ۳۰). راسکولنیکف ریاکارانه گفت که او حضور کشتی‌های جنگی دنیکن را در انزلی چونان تهدیدی علیه ناوگان بلشویک تلقی کرده، احساس مسئولیت نموده و حمله کرده است (Sabahi, 1990, p. 73-74). همچنین، اظهار کرد که با تصرف انزلی، قصد ممانعت از حمله احتمالی انگلستان را، از انزلی به باکو، مرکز جمهوری آذربایجان داشته است (Ramezani, 1966, p. 145). اما اسناد حکومتی اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد که دولت مرکزی شوروی و شخص لنین و تروتسکی پشت این حمله قرار داشتند و قصدشان این بود که با تصرف گیلان و کمونیست کردن آن، ایران را نیز کمونیستی کنند. اما اینکه اینگونه خود را پشت اقدام به ظاهر خودسرانه راسکولنیکف پنهان کردند، به این دلیل بود که مایل نبودند حکومت جدید بلشویکی با شعارهای آرمان‌گرایانه ضد امپریالیستی و حمایت از کشورهای ضعیف، و جهت توسعه طلبانه و سودانگاران پیدا کند (پرسیس، ۱۳۷۹، ص ۳۲). به این ترتیب، به نظر می‌رسد، دولت جدید روسیه، ماهیت کهن حکومت‌های روسی را ترک نکرد و از ۱۹۱۷ به بعد، بر تن و پیکر اهداف توسعه طلبانه قدیمی، جامه‌ای جدید یا بهتر بگوییم جامه‌ای ایدئولوژیک پوشانید و زین پس، از این منشور بود که به منافع ملی و بین‌المللی خود نظر انداخت.

واکنش‌ها و توافقات

واکنش دولت و ثوق بسیار سریع بود. از آنجاکه ایران، به دلیل ناتوانی نظامی، نمی‌توانست واکنش نظامی نشان دهد؛ کوشش کرد که مسئله مهم هجوم بلشویک‌ها را از راه دیپلماتیک دنبال کند. تنها یک روز پس از حمله به انزلی، فیروز میرز انصرت‌الدوله، وزیر خارجه ایران - که برای طرح ادعاهای ارضی ایران در کنفرانس صلح ورسای و جامعه ملل در اروپا به سر می‌برد - از سوی و ثوق مأموریت یافت مسئله را در جامعه ملل مطرح کند. پیش از این، و ثوق اعلام کرد که در صورت پیشروی روس‌ها به تهران، او پایتخت و شاه را به همدان انتقال خواهد داد و هیئتی برای مذاکره با روس‌ها به مسکو اعزام خواهد کرد (FO. 416 / 66, No. 139, Cox to Curzon, 22 May. 1920). پس از این بود که فیروز اقدامات دیپلماتیک خود را برای اعتراض به



اقدام بلشویک‌ها آغاز کرد. او طی نامه‌ای، اعتراض خود را تسلیم وزیر خارجه شوروی نمود. گئورگی چیچرین^۱، ریاکارانه اطمینان داد که قوای بلشویکی پس از مذاکراتی که قرار است میان تهران و مسکو صورت گیرد، از بندر انزلی فراخوانده خواهند شد و وضعیت به قبل باز خواهد گشت (FO. 416 / 66, No. 152, Cox to Curzon, 28 May. 1920). فیروز به الکساندر میلران^۲، نخست وزیر فرانسه، نیز متوسل شد و از او پرسید که رویه نماینده فرانسه در اجلاس آینده جامعه ملل، درباره مسئله حمله بلشویک‌ها به انزلی، چه خواهد بود؟ میلران پاسخ داده بود که «دولت فرانسه می خواهد خود را از مشاجره ایران و شوروی کنار بکشد و به نماینده خود در جامعه ملل فشاری وارد نسازد که چگونه باید رأی بدهد، بلکه او را در اتخاذ تصمیم (به هر نحوی که خودش صلاح دانست) آزاد می گذارد، زیرا جامعه ملل، سازمانی است تقریباً مستقل که تصمیماتش جدا و به تعبیری، بالاتر از تصمیمات دول عضو است... و موقع مطرح شدن قضیه ایران، به هیچ وجه نباید روی حمایت نماینده فرانسه حساب بکند» (شیخ الاسلامی، ۱۳۳۸، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۴). اما مدتی بعد، در نامه‌ای طنزآمیز، به فیروز، آگاهی داد که به محض پرداخت طلب حکومت فرانسه بابت توپ‌های اشنایدر خریداری شده در زمان مظفرالدین شاه، رویه نماینده فرانسه در جامعه ملل به سود ایران عوض خواهد شد. طبق اسناد وزارت خارجه انگلستان، توسل فیروز به بریتانیا نیز بیهوده بود، زیرا آنها به فیروز گفتند که تسلیم یادداشت اعتراض از سوی او به جامعه ملل صلاح نیست، ضمن اینکه از نماینده انگلستان در جامعه ملل چشم یاری نداشته باشد و به احتمال زیاد، رأی انگلستان ممتنع خواهد بود (شیخ الاسلامی، ۱۳۳۸، ج ۲، صص ۱۴۳-۱۴۴).

فیروز، تنها یک روز پس از حمله بلشویک‌ها به انزلی، طی یادداشتی به دبیر کل جامعه ملل، سر اریک دراموند^۳، شکایت رسمی دولت ایران، علیه اشغال بندر انزلی را تسلیم جامعه ملل نمود. فیروز، این شکایت را طبق ماده یازده میثاق جامعه ملل، که حاصل معاهده صلح و رسای بود، تنظیم کرد. ماده یازده میثاق ملل به طور خلاصه این بود که اگر به هر کدام از کشورهای عضو جامعه حمله شود، سایر اعضای جامعه، مکلف به واکنش در برابر آن تجاوز هستند و رئیس جامعه ملل باید فوراً شورای جامعه ملل را تشکیل دهد. در این یادداشت، شوروی متهم به اعمال تجاوز غیرقابل توجیه شده بود که صلح خاورمیانه را به مخاطره انداخته است، نیز اظهار امیدواری شده بود که اعضای شورا به تحولاتی که در مرز ایران انجام می گیرد، توجه کنند و تدابیری بیندیشند (زندفرد، ۱۳۷۷، صص ۱۵۱-۱۵۲؛ ذوقی، ۱۳۳۸، ص ۳۷۴).

سر اریک دراموند، اعتراض ایران را جدی نگرفت و با یک هفته تأخیر، شکایت ایران را در ۵ خرداد ۱۲۹۹ / ۲۶ مه ۱۹۲۰، بین اعضای شورای جامعه ملل توزیع کرد. فیروز، نامه دیگری در ۸ خرداد / ۲۹ مه، خطاب به دبیر کل نوشت و در آن اظهار نمود که نیروهای

1. Giorgi Chicherin
2. Alexander Millerand
3. Sir Eric Drummond



بلشویک نه تنها اراضی اشغالی را تخلیه ننموده‌اند، بلکه به یورش جدیدی در شمال شرقی ایران مبادرت ورزیده‌اند. سرانجام، در تاریخ ۲۴ خرداد/ ۱۴ ژوئن جلسه شورا، به ریاست کرزن، در لندن برگزار شد. شورا دو روز بعد، در ۲۶ خرداد/ ۱۶ ژوئن طرح قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن تصمیم گرفته شده بود قبل از صدور قطع نامه‌ای قطعی از سوی جامعه ملل، فرصتی برای نتیجه‌گیری از مذاکرات و مکاتبات، به دو دولت شوروی و ایران داده شود (والترز، ۱۳۶۰، صص ۸۶-۸۷؛ کار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۰).

به این ترتیب، جامعه ملل با ظرافت تمام، بار حل این مسئله را بر دوش ایران و شوروی انداخت. ایده ایجاد روابط سیاسی با مسکو را سید ضیاءالدین طباطبایی و فیروز مطرح ساخته بودند. فیروز به فراست دریافته بود که جامعه ملل از حل مسئله انزلی شانه خالی کرده است و دولت‌های بزرگی مثل انگلستان و فرانسه، به خاطر منافع یک کشور دیگر چون ایران، مایل به رویارویی با دولت جدید شوروی نیستند. بنابراین، فیروز در بیانیه‌ای که در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ / ۶ آوریل ۱۹۲۰، در روزنامه تایمز لندن منتشر کرد، از ایجاد رابطه سیاسی با بلشویک‌ها استقبال و آمادگی خود را برای آغاز مذاکرات اعلام نمود (FO. 416 / 66, No. 83, Curzon to Cox, 11 Apr. 1920). دولتمردان مسکو نیز به این نتیجه رسیده بودند که بر اثر اوضاع وخیم اقتصادی، باید در سیاست‌های خود در صدور انقلاب جهانی، به‌ویژه درباره ایران و کمونیست کردن این کشور، تجدیدنظر کنند. تروتسکی اعتراف کرده بود که «انقلاب آن‌طور که تصور می‌کردیم فرمانبردار و مطیع نیست که بتوان قلاده‌ای به گردنش انداخت و به میل خویش به هر سویش کشانید» (Degras, 1956, vol. 1, p. 229). حقیقت این بود که با پایان یافتن جنگ داخلی و مداخله خارجی، ورشکستگی شدید اقتصادی و قحطی سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ تحول آشکاری در سیاست خارجی مسکو ایجاد شده بود. رویکرد به رئال پلیتیک^۱ یا سیاست واقعیات، جانشین احساسات پرشور انقلابی شد و این همان تحولی بود که همواره پس از لحظات پرشور و هیجان انقلاب روی می‌دهد. بنابراین، بلشویک‌ها، به خاطر این تغییر و تحولات بر آن شدند که یک هیئت تجاری به سرپرستی لئونید کراسین عازم لندن کنند. دولتمردان شوروی، آشکارا، با عدول از شعارهای آغازین انقلاب روسیه، اعلام نموده بودند که برای پیشبرد اعمال انقلابی و برای حفظ نظام کمونیستی، در مواقعی خاص، می‌توان با جهان کاپیتالیسم به مصالحه رسید (Kennan, 1960, p. 206). شروط لوید جورج، برای برقراری رابطه تجاری با مسکو، مربوط به عقب‌نشینی روس‌ها از توقف ارضی (از انزلی) و مواضع تبلیغی و ایدئولوژیکی آنها علیه انگلستان بود. سرانجام، در ۲۵ اسفند ۱۲۹۹ / ۱۶ مارس ۱۹۲۱، دو کشور به توافق رسیدند (Abramovitch, 1962 p. 150; Sabahi, 1990, p. 84).

این، تنها یکسوی حل مسئله انزلی بود. ایرانیان نیز همگام با توافق مسکو - لندن، سعی کردند به توافق با مسکو دست یابند. اندیشه انجام این مذاکرات، به زمان وثوق الدوله مربوط می شد، اما دولت وثوق سقوط کرد و مذاکرات، به گاه مشیرالدوله صورت گرفت. او سعی کرد سیاست موازنه بین انگلستان و شوروی برقرار نماید. از دید او، قرارداد ۱۹۱۹، موازنه را به سود انگلستان سنگین کرده و این به ضرر دیپلماسی ایران در صحنه بین المللی بود. مکی، مشیرالدوله را پرورش یافته مکتب حفظ توازن می نامد و اقدام او را برای مذاکره با مسکو و برقراری این توازن بین لندن و مسکو دشوار و هراس انگیز خوانده است (مکی، ۱۳۶۳، ج ۱، صص ۷۲-۷۳). به هر روی، مشاور الممالک انصاری، دیپلمات کارگشته ایرانی، عازم مسکو و سرانجام، پس از مدت ها مذاکره، موفق به دیدار لنین شد. مشاور به لنین گفت که ایران از وجود سربازان بلشویک و حمایت آنان از کمونیست های ایرانی راضی نیست و به همین دلیل امضای قرارداد ایران و شوروی به تأخیر افتاده است (نورانی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲). سرانجام، در ۷ اسفند ۱۲۹۹/۲۶ فوریه ۱۹۲۱، متن نهایی معاهده ایران و شوروی، به امضای مشاور الممالک، چیچرین، و لئون کاراخان، معاون او، رسید. طبق یکی از مواد این معاهده، نیروهای بلشویکی از انزلی فراخوانده شدند و اتحاد جماهیر شوروی از حمایت کمونیست های ایرانی، به ویژه جمهوری شورایی گیلان و میرزا کوچک خان، دست برداشت. شکایت ایران از شوروی، به خاطر حمله به انزلی، نخستین پرونده ای بود که به جامعه ملل ارجاع شد و از آنجا که جامعه ملل از حل این مرافعه شانه خالی کرد، ایران خود به گشایش این مشکل پرداخت.

نتیجه

پایان جنگ جهانی اول، آغازگر دوران جدیدی در روابط بین الملل بود. یک سال پیش از اتمام جنگ، تحولی ژرف در روسیه اتفاق افتاد، انقلاب کمونیستی به پیروزی رسید و انقلابیون اعلام کردند که دوره ای نوین در تاریخ روسیه شکل گرفته است. ایران که دهه های متمادی نقش یک حائل یا بلاگردان^۱ را، در روابط بین الملل قرن نوزدهم، بین انگلستان و روسیه بازی کرده بود، یکبار خود را رها از پنجه های خرس روسی دید. شعارهای انقلابی دولتمردان جدید روسیه، همگان را به این باور رسانده بود که روس ها با سیاست های تجاوزکارانه و توسعه طلبانه وداع کرده و جهانی آرام را برای بشریت می خواهند. اما تنها سه سال پس از انقلاب، روس ها به ماهیت تاریخی تجاوزکارانه خود بازگشتند و به همسایه قدیمی خود تجاوز نمودند. بندرانزلی تصرف شد تا مدخلی باشد برای به کرسی نشاندن ایده های انقلابی انقلابیون کمونیست که ایران را کلید انقلاب شرق نامیده بودند. دلیل تجاوز، تنها دفع دیکین و انگلستان عنوان شده بود، ولی با بررسی اسناد وزارت خارجه انگلستان و شوروی مشخص می گردد که روس های جدید

1. Buffer State



انقلابی ماهیتاً با روس‌های قدیم توسعه‌طلب و تجاوزکار تفاوت آشکاری نکرده بودند. عواملی چون تلاش‌های دیپلماتیک ایران در عرصهٔ بین‌المللی، اوضاع وخیم داخلی روسیه، واقع‌بینی سیاستمداران مسکو، و مذاکرات لندن - مسکو و تهران - مسکو قضیهٔ حملهٔ بلشویک‌ها به انزلی را فیصله داد. از بخت بد، قربانی این تحولات دیپلماتیک، جنبش شورایی گیلان و رهبرش میرزا کوچک‌خان بود که با عقب‌نشینی مسکو از ایده‌های انقلابی، هر دو به خط پایان رسیدند.

منابع

- پرسیتس، مویسی آرونوویچ (۱۳۷۹). *بلشویک‌ها و نهضت جنگل* (حمید احمدی، مترجم). تهران: شیرازه. ذوقی، ایرج (۱۳۳۸). *تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۲۵-۱۹۰۰*. تهران: پازنگ. زندفرد، فریدون (۱۳۷۷). *ایران و جامعه ی ملل*. تهران: شیرازه. شیخ‌الاسلامی، جواد (گردآورنده و مترجم). (۱۳۳۸). *اسناد محرمانه وزارت خارجه ی بریتانیا درباره قرار داد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس* (ج ۲). تهران: بنیاد موقوفات افشار. کار، ادوارد هَلِت (۱۳۷۱). *تاریخ روسیه شوروی، انقلاب بلشویکی، ۱۹۲۳-۱۹۱۷* (ج ۳). (نجف دریا بندری، مترجم). تهران: زنده رود. مکی، حسین (۱۳۳۳). *تاریخ بیست ساله ایران* (ج ۱): کودتای ۱۲۹۹. تهران: ناشر. نصیری مقدم، محمد نادر (کوشش گر). (۱۳۷۴). *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. نوازنی، بهرام (۱۳۶۹). *عهدنامه مودت ایران و شوروی*. تهران: همراه. والترز، اف. پی. (۱۳۶۰). *تاریخ جامعه ملل* (فریدون زندفرد، مترجم). تهران: آموزش و انقلاب اسلامی.
- Abramovitch. Raphael R. (1962). *The Soviet Revolution, 1917-1939*. London: George Allen & Unwin LTD.
- Degras. Jane (ed.). (1956). *The Communist International, 1919-1943. Documents* (vol. 1.). New York & London: Oxford University Press.
- Eudin, X.J; North, R. C. (1957). *Soviet Russia and the East, 1920-1927*. A Documentary Survey. Stanford: Stanford University Press.
- Great Britain. Public Record Office. Documents in Following Series: FO 416 / 66. Oct. 1919 to June 1920.
- Kennan. George F. (1960). *Russia and the West under Lenin and Stalin*. Boston and Toronto: Little, Brown.
- Ramazani. Rouhollah K. (1966). *The Foreign Policy of Iran, 1500-1941*. Charlottesville: University Press of Virginia.
- Sabahi, Houshang (1990). *British Policy in Persia, 1918-1925*. London: Frank Cass.

